

تأملی در محاکمه و دفاعیات دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی رژیم پهلوی

دکتر یوسف متولی حقیقی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد

بجنورد- ایران

چکیده

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از دغدغه های اصلی حکومت کودتا نحوه ی برخورد با دکتر محمد مصدق نخست وزیر ساقط شده ی ایران بود. از آنجایی که رژیم پهلوی تأخیر در محاکمه ی مصدق را به زیان موجودیت خود می دید بر آن شد تا با محاکمه و سپس محکومیت مصدق، نهضت ملی ایران و هواداران آن را از صحنه ی سیاسی کشور حذف کند. در این راستا رژیم برای محاکمه ی مصدق دادگاه نظامی تشکیل داد. مصدق تشکیل دادگاه علنی را برای محاکمه ی خود به فال نیک گرفت و آن را به فرصتی برای دفاع از خود و نهضت ملی ایران تبدیل نمود و با دفاعیات خود رژیم کودتا و حامیان خارجی آنرا به چالش کشید. سیر برگزاری جلسات محاکمه ی مصدق و یارانش در دادگاه نظامی و لایحه دفاعیه و واکنش های او و هوادارانش موضوع این مقاله است.

کلید واژه ها: ایران، تاریخ، کودتای ۲۸ مرداد، دادگاه نظامی، مصدق، محاکمات تاریخی.

مقدمه

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بازداشت دکتر مصدق، مسأله آینده وی یکی از دل مشغولی های اصلی کودتاچیان و حامیان خارجی آنها بود. حذف، تسلیم و یا خنثی سازی مصدق برای برآورده شدن دو هدف اصلی آنها - سرکوبی نهضت ملی و حل مسأله نفت آن گونه که انگلستان و ایالات متحده امریکا می خواستند - ضروری بود زیرا با وجود مصدق به عنوان رهبر اصلی و قهرمان ملی کردن صنعت نفت آنها نمی توانستند به این اهداف خود دست یابند. به زعم آنان محاکمه ی مصدق و یارانش می توانست زمینه را برای دست یابی به این اهداف فراهم کند. [۱] بیشتر از شاه و نخست وزیر کودتائیش - زاهدی - امریکایی ها بر این محاکمه تاکید داشتند.

لوی هندرسن (Loy . w .Henderson) سفیر امریکا در ایران - که در دوران نخست وزیری مصدق نتوانسته بود در مورد خرید نفت ایران با او قراردادی امضا کند - (نجاتی: ۱۳۷۶، ۱۸۵-۱۸۳) به شاه ایران توصیه می کرد که دولت هرچه زودتر باید به سرعت و با قاطعیت مصدق را محاکمه کند زیرا تردید و تأخیر در این کار مصدق پیر را به یک اسطوره تبدیل خواهد کرد. در داخل کشور نیز کسانی همچون عبدالقادر آزاد سبزواری - از یاران نیمه راه مصدق - نه تنها خواهان محاکمه بلکه خواستار اعدام او و مصادره اموال و املاکش به سود کشتگان - و به قول خودشان شهدای - ۲۸ مرداد بودند. (کاتوزیان: ۱۳۷۲، ۲۴۰)

محمد رضا پهلوی که دست یابی مجدد به تاج و تختش را مدیون امریکایی ها می دانست بر آن شد تا هر چه زودتر به خواسته آنها جامه ی عمل بپوشاند. بر این اساس او در شرایطی که هنوز یک ماه بیشتر از پیروزی کودتا نگذشته بود در ۲۲ شهریور ۱۳۳۲ دستور محاکمه مصدق و سر تیپ ریاحی رییس ستاد ارتش دوران نخست وزیری او را صادر کرد. مسأله محاکمه مصدق را نباید صرفاً از زاویه قضایی مورد بررسی قرار داد بلکه باید آن را تداوم دشمنی همه جانبه ی شاه و عناصر کودتاچی با نهضت ملی تلقی نمود. قدر مسلم اگر مصدق شیوه ای آشتی جویانه با رژیم در پیش می گرفت رفتار رژیم و سایر محاکمه ی او روند دیگری را دنبال می کرد. (بزرگمهر: ۱۳۷۹، ۱۲)

مصدق و تداوم مبارزه در دادگاه نظامی

خبر تشکیل دادگاه و البته از نوع نظامی آن خبر بسیار مسرت بخشی برای مصدق بود. وی پس از آگاهی از این خبر چنین گفت:

«مقدر شد دادگاههایی تشکیل دهند که بتوانم اعمالم را که در خیر مردم بوده است بگویم و از ناگفته هایی که ممکن بود مجهول بماند و بر او شاخ و برگ هایی ناصواب بچینند جلوگیری کنم.» (نجاتی: ۱۳۷۶، ۱۸۵-۱۸۴)

همان گونه که بعدها معلوم شد محاکمه علنی مصدق یکی از بزرگ ترین اشتباهات شاه بود زیرا در این دادگاه به جای اینکه دادگاه مصدق را محاکمه کند، این مصدق بود که رژیم کودتا را به محاکمه کشید. البته کسانی همچون ابراهیم خواجه نوری از سناتورهای مخالف مصدق و همچنین هندرسن علنی بودن دادگاه را یک اشتباه محض اعلام کردند. خواجه نوری محاکمه ی یک پیر مرد علیل را به دست نظامیان چکمه پوش بهترین وسیله تبلیغات برای مصدق در جامعه ی ضعیف نواز ایران می دانست و هندرسن نیز دفاعیات مصدق را عاملی برای تحریک توده ها معرفی می کرد. (آبراهامیان: ۱۳۷۸، ۵۶۳) به رغم این توصیه ها در آن شرایط و با توجه به فراگیر بودن نهضت ملی و حساس بودن افکار عمومی ایران و حتی جهان نسبت به سر نوشت مصدق، امکان محاکمه و محکومیت وی در یک دادگاه در بسته ی نظامی بسیار سخت بود.

انتشار خبر کیفر خواست مصدق با همه تلاش های دستگاه امنیتی رژیم کودتا با واکنش شدید هواداران مصدق مواجه شد. در روز ۱۶ مهر ۱۳۳۲ به دعوت بنیانگذاران نهضت مقاومت ملی که پس از کودتا و توسط عده ای از یاران مصدق همچون آیت الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، داریوش فروهر، خلیل ملکی و کریم سنجابی به وجود آمده بود (نجاتی: ۱۳۷۱، ۱۱۱-۱۱۰)، در تهران و چندین شهر دیگر گروههایی از مردم در اعتراض به این محاکمه فرمایشی دست از کار کشیدند و با سر دادن شعار «مصدق پیروز است» علیه دولت کودتا و محاکمه مصدق به تظاهرات پرداختند (نجاتی: ۱۳۷۶، ۱۸۸). پیش از این، بازپرسی از مصدق از ۲۶ شهریور آغاز شده و تا ۷ مهر در پنج جلسه و در حضور دادستان ارتش سر تیپ آزموده بر گزار شده بود. مصدق در جریان بازپرسی خود را همچنان نخست وزیر قانونی ایران معرفی کرده و ضمن اعتراض به اقدام غیر قانونی شاه در عزل خود، در اصالت دست خط شاه مبنی بر این عزل نیز ایراد وارد ساخته و در این خصوص گفته بود:

«نظر به اینکه دست خط طوری تنظیم شده بود که اصالت آن مورد تردید بود و علت تردید هم این بود که در سطر آخر کلمات طوری به هم نزدیک و فشرده شده بود که هر کس دست خط را می دیدیقین می کرد که ورقه قبل از

نوشتن دست خط توشیح شده است (سفید مهر) و نزدیک شدن کلمات از این نظر بود که دست خط خاتمه پیدا کند و از محل توشیح تجاوز نکند [از محل امضای شاه فراتر نرود]. « (مصدق: ۱۳۷۹، ۲۲۵) [۲]

مصدق در چهارمین جلسه ی باز پرسى خود در مورد حوادث ۲۵ و ۲۶ مرداد که در جریان آن مردم مجسمه های رضا شاه و پسرش را پایین کشیده بودند او به عنوان نخست وزیر در این زمینه واکنشی از خود نشان نداده بود نیز چنین گفت :

« رضا شاه را انگلیسی ها آوردند و بردند. او قبل از اینکه سر کار بیاید دیناری نداشت و وقتی رفت به غیر از پول هایی که در بانک لندن داشت پنجاه و هشت میلیون تومان پول نقد و پنج هزار و ششصد رقبه از املاک مردم را که به زور تصاحب کرده بود به پسرش داد. ملت به مجسمه اشخاصی احترام می گذارد که آن اشخاص هم برای ملت ارزشی قابل باشند و رضا شاه برای مردم این مملکت ارزشی قابل نبود که ملت بخواهند دوباره مجسمه را بر پا کنند.» (جهت اطلاع بیشتر از محتوای جلسات بازپرسی و سخنان مصدق در این جلسات رک: بزرگمهر: ۱۳۶۳، ۵۵-۵).

مصدق در پنج جلسه باز پرسى که در مجموع ۱۹ ساعت و ۳۵ دقیقه به طول انجامید، همه ی اتهامات خود از قبیل صدور دستور حذف نام شاه از دعای صبح و شام سرباز خانه ها، پایین آوردن و شکستن مجسمه های رضا شاه، حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو، دستور تشکیل متینگ برای اهانت به مقام سلطنت و در مجموع بر هم زدن اساس حکومت و مسلح کردن مردم بر ضد سلطنت را رد کرد. (بزرگمهر: ۱۳۶۷، ۱۶) بعد از اتمام جلسات بازپرسی و تفهیم اتهام، نخستین جلسه ی دادگاه نظامی در روز یکشنبه ۱۷ آبان ۱۳۳۲ در تالار آئینه سلطنت آباد که مصدق در آن جا تحت بازداشت بود تشکیل شد. سرلشکر نصرالله مقبلی رییس دادگاه و چهار سر تیپ دیگر از اعضای آن بودند. آزموده نیز به عنوان دادستان در جلسات دادگاه حضور داشت. مصدق در اولین جلسه دادگاه و به دنبال تقاضای رییس دادگاه برای معرفی خود گفت: من دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی ایران هستم و این سیاست خارجی استعمار و امپریالیسم و نوکران داخلی آنهاست که مرا به این محکمه کشانده است.

مهمترین اعتراض مصدق در اولین جلسات دادگاه مسأله ی عدم صلاحیت دادگاه بود. او با استناد به اصل ۹۶ قانون اساسی که مطابق آن محاکمه ی نخست وزیر در صلاحیت دیوان عالی کشور است و اتهام او اتهام سیاسی است و باید در حضور هیأت منصفه بر گزار شود، مشروعیت دادگاه را زیر سؤال برد و گفت اگر بنا بود پادشاه هر وقت که خواست نخست وزیر را عزل و نصب کند دیگر مشروطیت معنی و مفهومی نمی یافت و همین کار را سلاطین استبداد هم می کرده اند و هیچ وقت دیده نشده که با وجود مجلسین (شورای ملی و سنا) شاه نخست وزیر را عزل کند.

دکتر مصدق در جلسات دفاعیه خود مرتب به قانون استناد می کرد و شواهد و حوادث تاریخی ایران را بیان می نمود و حقایق را افشا می ساخت. از آنجایی که بیان این موارد جو دادگاه را به زیان محاکمه کنندگان تبدیل می کرد رییس دادگاه مرتب کلام او را قطع می کرد و اخطار می داد که خارج از موضوع صحبت نکنند. دادگاه نظامی با توجه به تظاهرات اعتراض آمیز مردم و همچنین تعطیلی بازار و برخی کارخانه ها و دانشگاهها و دبیرستانها بر آن شد تا روند محاکمه را سرعت بخشد. (نهضت آزادی: ۱۳۶۵، ۳۷۲). بر این اساس رییس دادگاه از سرهنگ جلیل بزرگمهر وکیل مدافع تسخیری او که تحصیل کرده ی رشته حقوق بود خواست تا از موکل خود دفاع کند. مصدق سخت به این امر اعتراض کرد و گفت این مرد چه اطلاعی دارد که بخواهد از من دفاع کند، من خودم از خودم دفاع خواهم کرد و سپس رو به بزرگمهر نمود و گفت: « پدر سوخته باشی اگر حرف بزنی». (نجاتی: ۱۳۷۶، ۱۹۸)

آزموده دادستان ارتش در بر خورد با مصدق فحاشی های زیادی می کرد. مصدق نیز در برابر برخوردهای او رفتارهای جالبی از خود نشان می داد. به عنوان مثال او در یکی از روزها در زمان تنفس روی نیمکت دادگاه دراز کشید و دست و کیفش را زیر سرش گذاشت. این حرکت او عصبانیت شدید آزموده را به دنبال داشت. (بزرگمهر: ۱۳۷۹، ۱۰۹) بزرگمهر با این که مصدق به او گفته بود تو وکیل دادگاه هستی و وکیل من نیستی به دنبال تهدید تیمسار اخوی که گفته بود: اگر از مصدق دفاع نکنی معلوم می شود مصدقی هستی، ناگزیر از دفاع از مصدق شد. (بزرگمهر: ۱۳۶۳، ۱۵۳) بزرگمهر که بعد از این بیشتر نقش رابط میان مصدق و هوادارانش را ایفا می کرد در زندان به حضور مصدق رسید و از سکوت دولت و محاکمه او اظهار تأسف کرد اما مصدق به او پاسخ داد: آقا بهتر از این نمی شد که زنده بمانم و حقایق را بگویم. (بزرگمهر: ۱۳۷۹، ۳۵)

بزرگمهر در دادگاه همان ایرادات مصدق را در مورد عدم صلاحیت دادگاه تکرار کرد. مصدق خود لایحه دفاعی اش را در ۲۶ صفحه تنظیم کرد و پس از قرائت آن در پیامی خطاب به جوانان گناه خود را این دانست که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منافع ملی ایران کوتاه کرده است. او در ادامه، حکم محکومیت خود را تاج افتخاری برای خود دانست. آزموده نیز در مقابل مصدق را یاغی، بی ایمان و دشمن شاه و مملکت معرفی کرد و محاکمه ی او را از افتخارات خود شمرد. (نجاتی: ۱۳۷۶، ۲۰۱-۱۹۹) آزموده در جلسات هشتم تا شانزدهم دادگاه پیرامون

کیفر خواست صحبت کرد. وی در این جلسات مصدق را به نامسلمانی و خیانت به اسلام متهم کرد و در نهایت صدور حکم اعدام را برای او تقاضا نمود. با این همه مصدق با نکته دانی ها و درایت فوق العاده اش در بسیاری از مواقع ابتکار عمل را در دادگاه به دست داشت. تداوم این وضعیت و افشاگری های مصدق باعث شد تا آزموده وی را تهدید کند که در صورت ادامه این وضعیت جلسات دادگاه را به صورت غیر علنی بر گزار خواهد کرد. مصدق بدین جهت که مبادا دادگاه غیر علنی شود و مردم از جریان محاکمه بی خبر بمانند و فرصت گفتن حقایق را از دست بدهد ناگزیر شد تا از بیان برخی مطالب خوداری کند. خود او در این باره نوشته است :

« چند بار در هر دو دادگاه بدوی و تجدید نظر نظامی به سری شدن محاکمه تهدید شدم و من برای این که دادگاه سری نشود و مردم از جریان محاکمه بی خبر نمانند به مصدق « مالا یدرک کله لا یترک کله » از گفتن بعضی حقایق امساک کردم . » (مصدق : ۱۳۷۹، ۲۹۹)

یاران مصدق در دادگاه

جلسات بیست دوم و بیست سوم دادگاه به احضار شهود اختصاص داشت. گردانندگان دادگاه تلاش می کردند یاران و همکاران مصدق از قبیل وزرای کابینه ی ساقط شده ی او ، اعضای جبهه ملی و مسئولین رده بالای اداری و انتظامی دوران نخست وزیری اش را که بعضی از آنها زندانی بودند به بهانه ی شنیدن سخنان شهود و در واقع با هدف ایجاد اختلاف و یافتن تناقضات در برابر مصدق قرار دهند و انسجام رهبران نهضت ملی را متزلزل کنند. حضور این افراد در دادگاه ونحوه ی شهادت دادن و بر خورد آن ها با مصدق آزمون بزرگی برای شناختن یاران واقعی مصدق به شمار می رفت. در این میان چهارده تن از همکاران و همفکران مصدق شامل شش وزیر کابینه ی او ، سه فرمانده ی نظامی و انتظامی ، سه نماینده ی سابق مجلس و دو مسؤل بلند پایه ی دیگر به عنوان شاهد به دادگاه احضار شدند. (برای اطلاع از اسامی و نحوه ی شهادت دادن این افراد ر. ک : بزرگمهر : ۱۳۶۳ ، کتاب اول، ج ۲/۶۹۳-۴۰۷).

لطفی وزیر دادگستری کابینه ی مصدق در این احضار به امید نجات ، از کارنامه ی مصدق حمایت نکرد و خود را مخالف راه و رسم چند ماه آخر حکومت او نشان داد. وی در پاسخ به سؤال آزموده که چرا استعفا ندادید گفت : چند بار استعفا دادم اما هر بار با تهدید مصدق مجبور به ادامه ی کار شدم. آزموده انتظار داشت که مصدق پاسخ شدیدی علیه لطفی بدهد اما مصدق برای خنثی کردن نقشه ی او از خدمات لطفی در دوران وزارتش تعریف و اظهار رضایت کرد. (صدر : ۱۳۵۷ ،

۳۹) مصدق بعد از سخنان بشیر فرهمند رییس سابق اداره تبلیغات رادیو نیز گفت: هر چه همکاران من بگویند مورد تصدیق من هم هست. (بزرگمهر: ۱۳۶۳، ۵۴۳) سرهنگ حسینعلی اشرفی فرماندار نظامی سابق تهران و سر تیپ نصرالله مدبر رییس شهربانی کل کشور در آخرین روزهای نخست وزیری مصدق نیز با سخنان خود زمینه ی آزادی خویش را پس از پایان دادگاه فراهم کردند. محمود نریمان از بنیانگذاران جبهه ی ملی و نماینده سابق مجلس جانانه از مصدق دفاع کرد و خود را از ارادتمندان واقعی او اعلام نمود و با این سخنان مجبور به تحمل چندین ماه زندان شد.

سخنان نریمان و استنادات مصدق، رییس دادگاه و دادستان را در موضع ضعف قرار داد و باعث مشاجره ی لفظی طرفین شد. داود رجبی وزیر مشاور کابینه مصدق یکی دیگر از شهود بود که در اولین بر خورد مسئولین دادگاه سپر انداخت و خدمت در دولت مصدق را تحمیلی، عذاب آور و بر خلاف میل باطنی خود توصیف کرد. به پاداش این گونه سخنان رییس دادگاه و دادستان از او تقدیر کرده و دستور آزادی فوری او را صادر نمودند. سخنان سرهنگ نادری و معظمی از دیگر همکاران مصدق نه تنها رضایت آزموده را به دنبال نداشت بلکه باعث عصبانیت شدید او نیز شد. شنیدن سخنان دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور کابینه ی مصدق دو جلسه از جلسات دادگاه را به خود اختصاص داد. صدیقی که از دانشمندان عصر خود به شمار می رفت با سخنانی که نشان از تسلط او بر مباحث جامعه شناسی، تاریخی و دینی داشت حاضرین در دادگاه را تحت تأثیر سخنان خویش قرار داد ولی در مورد پایین آوردن مجسمه ی رضا شاه گفت: به دلیل این که عضو هیأت موسس آثار ملی بودم با این کار موافقتی نداشتیم. آزموده با تأکید بر این بخش از سخنان صدیقی می خواست مصدق را وادار به واکنش نماید اما مصدق پاسخ داد: ایشان معلم تاریخ هستند و در همان چارچوب اظهار نظر می کنند ولی بنده به هیچ وجه به ساختن مجسمه اعتقاد نداشته ام و در قانون شرع ما نیز ساختن مجسمه حرام است. (نجاتی: ۱۳۷۶، ۲۳۱) [۳].

آزموده که استعداد و توانایی درک مباحث علمی، حقوقی و جامعه شناسی صدیقی را نداشت به ناتوانی خود در فهم سخنان علمی دکتر صدیقی اعتراف کرد و از او خواست تا با « زبان غیر ملمع » صحبت کند. تلاش آزموده برای رو در رو قرار دادن مصدق و صدیقی ره به جایی نبرد و او که از تلاش های خود نتیجه ای نگرفته بود کوشید با استناد به مقالات روزنامه ی کیهان مسلمانی مصدق را زیر سؤال ببرد. وی در این راستا مصدق را به بی ایمانی و بی دینی متهم کرد. سرهنگ بزرگمهر

وکیل تسخیری مصدق که در خلال برگزاری جلسات دادگاه شیفته ی مصدق شده بود [۴]، در سخنانی مفصل و با ارایه دلایل فراوان موکل خود را مسلمانی معتقد معرفی کرد که مورد قبول آزموده قرار نگرفت. (همان جا : ۲۳۱-۲۳۰) شهادت مهندس احمد رضوی نماینده ی دوره ی هفتم و نایب رییس مجلس شورای ملی نیز در دفاع از عملکرد دولت مصدق بود. (جهت اطلاع بیشتر از اظهارات شهود در این جلسات ر. ک : (بزرگمهر: ۱۳۶۳، ج ۲/۶۸۴-۴۱۶) . محل برگزاری جلسات دادگاه از جلسه بیست و نهم تغییر کرد و به پادگان قصر انتقال یافت. در این جلسه از دکتر شایگان در مورد جمله ی معروفش که در میتینگ ۲۵ مرداد در مورد فرار شاه به بغداد گفته بود : « آن تحفه ای که باید به تهران بیاید به بغداد رفت »، سؤال شد. وی با زیرکی خاصی به رییس دادگاه توصیه کرد از پیگیری موضوعی که موجب آبروریزی شاه می شود خوداری کند و همین گونه هم شد. در جلسه سی ام دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ دولت مصدق از زندان به دادگاه آورده شد و پس از اظهارات او رییس دادگاه از مصدق خواست که از خود دفاع کند.

لایحه دفاعیه مصدق

در ادامه ی جلسه سی ام مصدق دفاع از خود را با سخنان گسترده ای شروع کرد. از آنجا که به زعم رییس دادگاه سخنان او خارج از موضوع بود تذکرات مکرری دریافت کرد. او در واکنش به این تذکرات اعلام کرد : بنده را محکوم کنید، دادگاه هر طور مایل است رفتار کند. . . هر طور صلاح می دانید مرا محکوم کنید. . . این حکم دادگاه کوچکترین ارزشی ندارد و تأکید کرد که بدون بحث بر روی قانون اساسی نمی تواند از خود دفاع کند. دادستان نیز از سخنان مصدق این گونه نتیجه گرفت که مصدق دفاعی ندارد که از خود بکند. پس از مشاجرات لفظی پی در پی بین مصدق و آزموده و دفاع مصدق از کارنامه مالی دولت خود در جلسه ی سی و یکم قرار بر این شد که مصدق بی آن که از موضوع خارج شود فقط از روی نوشته هایی که آماده کرده بود به دفاعیاتش ادامه دهد. (نجاتی : ۱۳۷۶، ۲۸۴) جلسات سی و دوم و سی و سوم اختصاص به محاکمه سر تیپ ریاحی داشت و در جلسه ی سی و چهارم که در آذر ۱۳۳۲ تشکیل شد رییس دادگاه از مصدق خواست تا آخرین دفاعیاتش را بیان کند. مصدق در این جلسه پس از بیان مطالب

مقدماتی شروع به خواندن لایحه ی دفاعیه اش کرد. او در این لایحه دلایل سقوط دولت و محاکمه خود را این گونه بیان کرد:

« بعضی از اشخاص می خواستند که دولت اینجانب هر چه زودتر سقوط کند و گمان می کردند که به دو جهت عمر دولت اینجانب زیاد نخواهد بود. اول اینکه بدون عواید نفت دولت نمی تواند مدت زیادی دوام کند، دوم دولت ایران مجبور خواهد شد که در مراجع بین المللی حاضر شود و جواب بدهد و به مجرد اینکه در آن مراجع شکست خورد قهراً افکار عامه ایران با او مخالفت می شود و بالتیجه از بین می رود. این کار شد و نتیجه معکوس در آمد. در شورای امنیت دولت ایران غالب شد و در دیوان بین المللی لاهه هم طرف را محکوم نمود و بعضی اشخاص دیدند اگر به دولت مجال داده شود وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت می گذرد. همچنان که قرونی مملکت بدون عواید نفت خود را اداره می کرد. اینجانب نمی خواهم عرض کنم که عواید نفت خدمت بزرگی به اوضاع اقتصادی مملکت و بالا بردن سطح زندگی مردم نمی کند بلکه می خواهم این را عرض کنم که عواید نفت وقتی برای ما مفید است که آزادی و استقلال ما از بین نرود. یعنی مملکت را با عواید نفت معامله نکنیم. بعضی از اشخاص [رهبران دولت های استعماری] چنین تصور کردند که اگر ما خود را از عواید نفت مستغنی کنیم دول دیگر هم برای رسیدن به آزادی و استقلال به ما تاسی می کنند و در نتیجه آنها از عواید نفت و دخالت در امور آن دول محروم خواهند شد... پس ایجاب می کرد که دولت اینجانب سقوط کند... اکنون در مقام دفاع بر می آیم و عرض می کنم بر طبق سوابق عدیده هیچ نخست وزیری با حضور مجلس بدون استیضاح و بدون رأی عدم اعتماد مجلس از کار بر کنار نشده و یک ساعت بعد از نصف شب ۲۵ مرداد که دست خط شاه ابلاغ شد بنا بر هر یک از دو قول موافقین و مخالفین رفتارند، مجلس شورای ملی وجود داشته است. اینجانب چه از نظر قانونی و چه از نظر تنظیم لوایح قانونی و چه از نظر صلاح مملکت نخواستم که دست از کار بکشم و می خواستم قضیه ی نفت را که بسیار تشنه ی حل آن بودم شرافتمدانه حل کنم. تنها گناه من و کناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوری های جهان را از این مملکت بر چیدم... حیات و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیونها ایرانی و نسل های متوالی این ملت کوچکترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آید هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه ی تاریخی خود را تا سر حد امکان انجام داده ام... عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر یا زود به پایان می رسد ولی آنچه می ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است.» (راستگو: ۱۳۵۷، ۱۰۷-۱۰۴ و نیز: اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا: ۱۳۵۷، ۱۳۴-۱۳۲)

سی و پنجمین جلسه دادگاه نظامی بدوی که آخرین جلسه نیز بود در ۳۰ آذر تشکیل شد و پایان دادرسی و رأی دادگاه را اعلام کرد. رییس دادگاه قبل از این که هیأت قضات وارد شور

شوند نامه ای از دربار را مبنی بر اینکه شاه به پاس خدمت مصدق در ملی کردن صنعت نفت از حق خصوصی خود علیه مصدق صرف نظر کرده است خواند. مصدق پس از خوانده شدن این نامه عصبانی شد و فریاد زد: عفو برای خطاکاران است، من خیانتی به مملکت نکرده ام و احتیاجی به صرف نظر شاه و عفو ندارم و با این گفتار خود آشکارا «عفو ملوکانه» را به تمسخر گرفت. (بزرگمهر: ۱۳۷۹، ۱۱۰)

رأی دادگاه

دادگاه نظامی سرانجام پس از برگزاری سی و پنج جلسه رأی خود را در مورد مصدق صادر کرد. مطابق این رأی او به جرم این که پس از «رستاخیز ملی ۲۸ مرداد» برای برهم زدن اساس حکومت و سلطنت از طریق تحریض مردم به مسلح شدن اقدام کرده و نیز سیزده مورد اعمال ارتكابی دیگر بر اساس ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، مستحق اعدام بوده است اما دادگاه در تبعیت از افکار عمومی و «گذشت شاهنشاه از لغزش های او» و نیز بالا بودن سن، او را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده است. (بزرگمهر: ۱۳۶۳، ۸۰۰) شاید محمد رضا شاه و برگزار کنندگان دادگاه به کمتر از حکم اعدام برای مصدق راضی نبودند اما شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه ی آن روزگار ایران اجازه ی این کار را به آن ها نمی داد. شاه که هنوز پایه های حکومت باز یافته اش چندان استحکامی نیافته بود نمی خواست خود را با یک بحران جدید ناشی از قیام هواداران نهضت ملی مواجه کند و از سوی دیگر و به قول خودش از مصدق شهیدی بسازد (اسفندیاری: ۱۳۵۸، ۹۲) که نام ویاد او کابوسی برای ادامه ی سلطنتش باشد. علاوه بر افکار عمومی ایران، افکار عمومی جهان و به ویژه رهبران کشورهای رها شده از سلطه استعمار نیز رژیم شاه را برای رهایی مصدق تحت فشار گذاشته بودند. به عنوان مثال وقتی جواهر لعل نهرو نخست وزیر هندوستان در زمان بازداشت مصدق به ایران آمد خطاب به شاه ایران گفت: آزادیخواهان هندوستان نسبت به مصدق که ایران را از اسارت انگلیس رهایی بخشیده ابراز همدردی می کنند و بهتر است چنین فردی از زندان آزاد شود. (نجمی: ۱۳۶۸، ۱۴۴)

واکنش مصدق به رأی دادگاه

دکتر مصدق پس از شنیدن حکم دادگاه خطاب به رییس دادگاه گفت :

« این حکم امشب بر افتخارات من افزود. من خیلی متشکرم. ملت ایران و همچنین دنیا معنای مشروطیت ایران را فهمیدند.»

او بعد از این سخنان بلافاصله به رأی دادگاه اعتراض کرد و تقاضای رسیدگی در دادگاه تجدید نظر را نمود و در این راستا بهرام مجد زاده نماینده ی مردم کرمان در مجلس شورای ملی، حسن صدر و علی شهید زاده را به عنوان وکلای خود به مجلس معرفی کرد (صدر: ۱۳۵۷، ۳۷، ۳۷). دادگاه تجدید نظر با وقفه ای نزدیک به پنج ماه در ۱۹ فروردین ۱۳۳۳ تشکیل شد. یکی از دلایل وقفه افتادن میان دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر این بود که رژیم امید داشت در این فاصله، در خارج دادگاه به توافقی برسد و معامله ای صورت بگیرد که هرگز چنین نشد (کاتوزیان: ۱۳۷۲، ۲۴۱). مصدق در این دادگاه نیز اقدامات رژیم را در خصوص واگذاری نفت ملی شده ی ایران به کمپانی های امریکایی و انگلیسی افشا کرد. وی در جلسات این دادگاه که در مجموع بیست و پنج جلسه را در بر می گرفت با ارایه ی اسناد و شواهد غیر قابل انکار صفوف نهضت مقاومت ملی را که بعد از کودتای ۲۸ مرداد و در راستای مخالفت با حکومت کودتا شکل گرفته بود، فشرده تر ساخت. در نتیجه ی این افشاگری های مصدق، دانشگاهیان، بازاریان و اقشار مختلف جامعه تظاهراتی را در اعتراض به محاکمه و محکومیت مصدق به راه انداختند (نهضت آزادی: ۱۳۶۵، ۱۳۴-۱۳۳).

مصدق در دادگاه تجدید نظر هم رژیم را به محاکمه کشید و اعلام کرد که محکومیت من، محکومیت ملت ایران است و دفاع از خود را دفاع از ملت ایران دانست. دادگاه تجدید نظر نیز رأی دادگاه بدوی را تایید کرد. مصدق پس از اعلام رأی دادگاه تجدید نظر در خواست فرجام کرد و لایحه ی فرجامی خود را تسلیم دیوان عالی کشور نمود (برای اطلاع بیشتر از این لایحه ر.ک: مصدق: ۱۳۷۹، ۲۹۸-۲۱۹). دیوان عالی کشور تا نیمه ی مرداد سال ۱۳۳۴ برای رسیدگی به درخواست فرجام خواهی مصدق اقدامی به عمل نیاورد. در این فاصله رژیم به مصدق پیشنهاد کرد که در صورت پس گرفتن تقاضای فرجامش از دیوان عالی کشور مورد « عفو ملوکانه » قرار خواهد گرفت اما پیر مرد حاضر نبود سر سوزنی از مواضعش عقب بنشیند. در واقع یکی از دلایل اصلی محاکمه، زندانی شدن و سپس تبعید مصدق همین سر سختی او در مواضعش بود. این سرسختی

فوق العاده ی مصدق را یکی از دلایل اصلی مشکلات روانی و شخصیتی محمد رضا شاه پهلوی شمرده اند (کاتوزیان: ۱۳۷۲، ۲۴۱).

مصدق پس از مشاهده سهل انگاری دیوان عالی کشور در رسیدگی به فرجام خواهی اش تهدید به اعتصاب غذا کرد و در نتیجه ی این تهدید رییس دیوان عالی کشور اعلام کرد که پس از فراهم شدن تمهیدات لازم به تقاضای او رسیدگی خواهد شد (مصدق : ۱۳۷۹، ۳۰۱). در مهر ماه ۱۳۳۴ شایعه ای بر سر زبان ها افتاد که شاه قصد دارد به مناسبت جشن سالروز تولدش در چهارم آبان مصدق را ببخشد. مصدق پس از آگاهی از این شایعه در ۲۲ مهر در زندان لشکر زرهی لایحه ی دیگری نوشت و در پایان آن عفو خود را از جانب شاه بزرگ ترین توهین به خودش تلقی کرد و تهدید نمود چنانچه شاه بخواهد او را در کنار سایر مجرمین در چهارم آبان ببخشد به زندگی خود به هر نحو ممکن خاتمه خواهد داد (همان جا : ۳۰۶) [۵]. وکلای مصدق در نهم بهمن ۱۳۳۴ اجازه یافتند که لایحه او را تسلیم دیوان عالی کشور کنند. سر انجام پس از بیست و سه ماه از تاریخ صدور حکم دادگاه تجدید نظر و در حالی که مصدق حدود پنج ششم از دوران محکومیتش را گذرانده بود، دادستان ارتش بدون ذکر دلیل ویا توضیح خاصی رای دادگاه تجدید نظر را تایید کرد. مصدق پس از اعلام نظر دادستان ارتش در نامه ای به اخوی وزیر دادگستری، یاد آور شد که افتخارم این است که آنقدر در این زندان بمانم تا از زندان به قبرستان انتقالم دهند (بزرگمهر : ۱۳۶۷، ۳۱۱).

بی نوشت

۱- تا زمانی که حکومت کودتایی پهلوی بر سر کار بود کلمه ای از شرح دفاعیات دکتر مصدق در هیچ کتاب و مقاله ای درج نشد ولی با پیروزی انقلاب اسلامی کتاب ها و مقالات متعددی در این راستا منتشر شدند که تعدادی از آنها در تدوین این نوشتار مورد استفاده و استناد قرار گرفته اند.

۲- مولف کتاب تاریخ سیاسی ایران در این مورد نوشته که حکم اول امضاء شده و بعد مطالبش نوشته شده و چون معلوم بود که از آخرش کلمات نمی رسیده لذا گشاد گشاد نوشته بودند که به امضاء برسد که البته با نوشته ی دکتر مصدق متفاوت است. برای اطلاع بیشتر ر ک : (مدنی: بی تا، ج ۵۵۸/۱).

- ۳- مصدق در نوشته‌ها و خطابه‌های خود پیروانش را به خدا و رسولش سوگند داده بود تا هیچ کوی و برزنی را به نام او نهند و هیچ مجسمه‌ای از او نسازند. در اوایل انقلاب گروهی با بی‌اطلاعی از این دیدگاه یکی از خیابان‌های بزرگ تهران را به نام او نهادند و مدتی بعد گروهی دیگر در مخالفت با شخصیت مصدق ناخواسته این خواسته او را عملی کردند.
- ۴- سرهنگ بزرگمهر که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چندین کتاب را در مورد مصدق تألیف کرده به وکیل عاشق معروف شده بود. (بزرگمهر: ۱۳۷۹، ۱۴۷)
- ۵- برای اطلاع بیشتر از محتوای آخرین لایحه دفاعی مصدق ر.ک: (صدر: ۱۳۵۷، ۷۳-۴۵).

منابع و مأخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی: تهران.
- ۲- اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا (۱۳۵۷)، مصدق و نهضت ملی ایران، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا: بی‌جا.
- ۳- اسفندیاری، ثریا (۱۳۵۸)، حالا خودم حرف می‌زنم (خاطرات ثریا اسفندیاری)، ترجمه معصومه عامری، اطلاعات: تهران.
- ۴- بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۷)، دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، شرکت سهامی انتشار: تهران.
- ۵- بزرگمهر، جلیل (۱۳۷۹)، ناگفته‌ها و کم‌گفته‌ها از دکتر محمد مصدق و نهضت ملی ایران، نادر: تهران.
- ۶- بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۳)، مصدق در محکمه نظامی، کتاب اول، جلد اول، نشر تاریخ ایران: تهران.
- ۷- راستگو، عبدالله (۱۳۵۷)، یادی از مصدق، تهران، نشر تاریخ: تهران.
- ۸- صدر، حسن (۱۳۵۷)، دفاع دکتر مصدق در زندان زرهی، امیرکبیر: تهران.
- ۹- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۲)، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز: تهران.
- ۱۰- مدنی، سید جلال الدین (بی تا)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، دفتر انتشارات اسلامی: قم.

- ۱۱- مصدق، محمد (۱۳۷۹)، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، بامقدمه غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، علمی: تهران.
- ۱۲- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۶)، مصدق سال های مبارزه و مقاومت، جلد دوم، خدمات فرهنگی رسا: تهران.
- ۱۳- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، جلد اول، خدمات فرهنگی رسا: تهران.
- ۱۴- نجمی، ناصر (۱۳۶۸)، با مصدق و دکتر فاطمی، معاصر: تهران.
- ۱۵- نهضت آزادی (۱۳۶۵)، حدیث مقاومت اسناد منتشر نشده بعد از کودتای ۲۸ مرداد، (اسناد نهضت مقاومت ملی)، جلد اول، انتشارات نهضت آزادی: تهران.